

یکشنبه 25 بهمن 29 صفر 14 فوریه

توطئه سران قریش برای کشتن پیامبر(ص) در سال اول هجری قمری...



توطئه سران قریش برای کشتن پیامبر(ص) در سال اول هجری قمری پیامبر اکرم(ص) ، سه سال به طور پنهان و ده سال به طور آشکار در مکه معظمه، مردم را به دین اسلام دعوت کرد و در این مدت، تعدادی از اهالی مکه(اعم از آزادگان و بردگان)به او ایمان آورده و دین اسلام را پذیرا شدند. ولیکن دعوت پیامبر(ص) و مسلمان شدن مردم، بر سران مکه و بزرگان طوایف قریش و سایر سران قبایل این منطقه از عربستان، گران و سنگین آمد و با ادامه آن، منافع دنیوی و ستمکارانه خویش را بر باد فنا دیدند. بدین جهت از آغاز ظهور پیامبر(ص) با او مخالفت و دشمنی ورزیدند. آنان از هر راه ممکن بر آن حضرت سخت گرفته و برای او مانع تراشی کردند. به ویژه نسبت به مردمی که مسلمانی اختیار کردند، با شدت تمام رفتار نمودند.

سرانجام در واپسین روزهای ماه صفر سال سیزدهم بعثت، چهل نفر از سران قریش در "دارالتدوه" که محل اجلاس اعیان و اشراف قریش بود، جلسه‌ای تشکیل داده و تصمیم گرفتند که رسول خدا(ص) را به طور ناجوانمردانه به قتل آورند. آنان که از افکار شیطانی و اندیشه‌های ابلیسی برخوردار بودند، قرار گذاشتند که از هر طایفه، یک نفر به صورت گروهی در تاریکی شب به خانه رسول خدا(ص) هجوم آورده و با شمشیرها و یا ابزارهای دیگر خویش آن حضرت را در رختخوابش به قتل آورند. تا از این راه، پیامبر(ص) را از میان برداشته و بنی‌هاشم را توان مقابله و تقاص با تمام قبایل توطئه‌گر نباشد. آنان در این تصمیم خود، ابولهب، عموی پیامبر(ص) را که با آن حضرت از آغاز دشمنی می‌کرد، با خود همراه کردند تا نماینده‌ای از بنی‌هاشم نیز در جمع خود داشته باشند.

جوانان فریب‌خورده قریش با هماهنگی کامل، در شب اول ربیع‌الاول به خانه رسول خدا(ص) هجوم آورده و آن را از آغاز، در محاصره کامل خویش گرفتند.

آنان قصد داشتند که در ابتدای شب، مقصود خویش را عملی کنند، ولی ابولهب، آنان را مانع گردید و گفت: تا طلوع فجر صادق اجازه نمی‌دهم، داخل خانه محمد(ص) گردید.

همگی تا طلوع فجر، لحظه‌شماری می‌کردند و از روزه‌های اتاق، بستر آن حضرت را زیر نظر داشتند. از سوی دیگر جبرئیل امین، این خبر را به پیامبر(ص) رسانید و او را از سوی خداوند متعال، مأمور کرد که به سوی یثرب(مدینه)هجرت کند.

اما بیرون رفتن آن حضرت از خانه و خالی گذاشتن رختخواب، دشمن را حساس می‌کرد و در آمر هجرت، مشکلی به وجود می‌آورد. پیامبر اکرم(ص) برای اجرای فرمان الهی، به پسرعمویش علی بن ابی طالب(ع) که از یاران نزدیک و فداکار آن حضرت بود، پیشنهاد کرد که در جای او بخوابد و با فریب مشرکان، مسئله سرنوشت‌ساز هجرت را مهیا سازد.

علی(ع) که خطر مرگ را در جلوی چشمان خویش مجسم می‌کرد، به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا، اگر من در جای تو بخوابم، تو از دست مشرکان رهایی خواهی یافت؟ پیامبر(ص) فرمود: بلی، من رهایی می‌یابم.

علی(ع) در این هنگام خوشنود شد و اعلام آمادگی کرد و به رختخواب پیامبر(ص) رفت و در آن جا به راحتی آرامید. پذیرش پیشنهاد پیامبر(ص) از سوی علی بن ابی طالب(ع)، نشاط تازه‌ای در رسول خدا(ص) به وجود آورد و او را در پی‌گیری هدف‌هایش مصمم‌تر نمود.

خداوند متعال در فضیلت امام علی بن ابی طالب(ع)، این آیه را نازل فرمود: **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ**

پیامبر(ص) از میان مهاجمان و محاصره‌کنندگان قریش، بدون متوجه شدن کسی از آنان، از خانه خویش خارج گردید. آن حضرت به سوی کوه‌های اطراف مکه رفت و در "غار ثور" پناه گرفت و در بین راه به ابوبکر بن ابی قحافه رسید و وی را نیز به همراه خود به غار برد.

مهاجمان در هنگام بامداد، به طور گروهی داخل اتاق رسول خدا(ص) شده و به سوی رختخوابش هجوم آوردند.

ناگهان امام علی(ع) از میان رختخواب برخاست و بر آنان بانگ زد: **وای بر شما، چه کار می‌کنید؟**

مهاجمان که ناباورانه، علی(ع) را در رختخواب پیامبر(ص) می‌دیدند، از او پرسیدند: **پس محمد(ص) کجا است؟** علی(ع) پاسخ داد: **او را به من نسپرده بودید تا از من بخواهید.**

میان آنان و علی(ع) سخنانی ردوبدل شد و چون چیزی دستگیرشان نگردید، با خشم تمام از خانه پیامبر(ص) بیرون رفته و در پی آن حضرت به راه افتادند.

پیامبر(ص) سه روز در غار ثور پنهان بود و در روز چهارم به سوی مدینه هجرت کرد و در روز دوشنبه، دوازدهم ربیع‌الاول وارد مدینه شد

و مورد استقبال باشکوه اهالی این شهر قرار گرفت.

وقوع لیلۃ‌المبیت و آغاز هجرت پیامبر(ص) را برخی از مورخان، در شب آخر ماه صفر دانسته، و برخی دیگر در شب اول ماه ربیع‌الاول ذکر کرده‌اند.

ولی به نظر می‌آید که تشکیل جلسه دارالندوه در واپسین روزهای ماه صفر، و لیلۃ‌المبیت در نخستین شب ماه ربیع‌الاول سال سیزدهم بعثت واقع شده‌باشد.

شهادت ثامن الائمه حضرت امام رضا(ع) در سال 203 هجری قمری

امام رضا(ع) در یازدهم ذی‌قعدة سال 148 قمری و به روایتی در یازدهم ذی‌حجه سال 153 در مدینه منوره دیده به جهان گشود.

پدر ارجمندش امام موسی کاظم(ع)، امام هفتم شیعیان و مادرش نجمه(تکتم)معروف به ام‌البین(س) بودند.

امام رضا(ع) در 35 سالگی، پس از شهادت پدرش امام موسی کاظم(ع) در زندان بغداد، در رجب سال 183 قمری به امامت رسید و مدت امامت آن حضرت، بیست سال بود.

امام رضا(ع) از آغاز تولد تا زمان شهادت خویش با شش تن از خلفای عباسی به نام‌های: منصور دوانقی، مهدی، هادی، هارون الرشید، امین و مأمون عباسی معاصر بود و ایام امامت آن حضرت، مصادف بود با خلافت هارون، امین و مأمون.

یکی از حساسترین مقطع زندگی امام رضا(ع) و حتی مهمترین مقطع امامت شیعیان، مسافرت اجباری آن حضرت به خراسان و پذیرش ولایت‌عهدی مأمون عباسی است، که سرانجام، شهادت آن حضرت در همین مسافرت به وقوع پیوست.

آن طوری که از مأمون(هفتمین خلیفه عباسیان)نقل شده است، وی در نبرد با برادرش امین، نذر کرده بود که در صورت پیروزی بر سپاهیان امین و به چنگ آوردن خلافت اسلامی، قدرت را به شخصی که افضل آل ابی‌طالب(ع) باشد بسپارد.

هنگامی که سپاهیان مأمون عباسی پس از تصرف شهرهای ایران، وارد عراق شده و با کشتن امین، بغداد و سایر بلاد اسلامی را به تصرف خویش درآوردند، مأمون در نشستی با حضور فضل و حسن از فرزندان سهل، مقصود خویش را آشکار ساخت و از آن دو(که یکی مقام وزارت و امور سیاسی کشور و دیگری سرداری سپاه و امور نظامی وی را بر عهده داشت)خواست که مقدمات حضور امام علی بن موسی الرضا(ع) به عنوان برترین و والاترین شخصیت آل ابی‌طالب(ع) در خراسان را فراهم کنند.

مأمون گفت: ما أعلم احدًا افضل من هذا الرجل علی وجه الأرض؛ من در کره زمین، شخصیتی بالاتر و والاتر از این شخص(امام رضا(ع)) برای پذیرش خلافت اسلامی سراغ ندارم.

مأمون در اجرای نیت خود، بسیار جدی بود و از مخالفت مخالفان و دشمنان اهل‌بیت(ع) واهمه‌ای نداشت. وی، به یکی از سرداران سپاه خویش به نام جلودی مأموریت داد که از خراسان به مدینه رفته و امام رضا(ع) و بسیاری از علویان بزرگوار را با خود به خراسان آورد.

جلودی به مدینه رفت و دعوت مأمون عباسی را به امام رضا(ع) ابلاغ کرد. با این که علویان و نوادگان امامان معصوم(ع) از این دعوت بسیار خرسند شده و خود را آماده مسافرت کرده بودند، ولی امام رضا(ع) اطمینانی به اظهارات مأمون نداشت و خواسته‌هایش را واقعی نمی‌دید. به همین جهت، حاضر به مسافرت نگردید. ولی جلودی اصرار کرد و امام رضا(ع) را با اکراه و اجبار به این سفر بزرگ وادار نمود.

امام رضا(ع)، فرزند خردسالش محمد تقی(ع) را در مدینه جانشین خویش قرار داد و به همراه برخی از علویان و یاران خویش عازم خراسان شد. آن حضرت پس از عبور از بصره، وارد ایران شد و در مسیر راه با استقبال شایان ایرانیان مشتاق اهل‌بیت(ع) روبرو گردید. برای امام رضا(ع) در شهرها و بین راه‌های ایران، از جمله قم و نیشابور، داستان و کرامت‌های زیادی به ظهور رسیده که در کتب تاریخ و سیره امامان معصوم(ع) بیان شده است.

امام رضا(ع) پس از آن که به "مرو" مرکز حکومت مأمون‌عباسی در خراسان رسید، با استقبال مأمون و درباریان و قاطبه مردم روبرو شد. مأمون برای امام رضا(ع) احترام ویژه‌ای قائل شد و وی را بر همگان، از جمله علویان و عباسیان برتری داد و در تکریم و تعظیم او، هیچ‌گونه کوتاهی نکرد.

وی به امام رضا(ع) عرض کرد: من می‌خواهم خود را از خلافت اسلامی خلع کرده و آن را به شما واگذار کنم. نظر شما در این باره چیست؟

امام رضا(ع) از پذیرش آن امتناع کرد. چون می‌دانست که مأمون در گفتارش صداقت ندارد و می‌خواهد او را از این راه بیازماید و یا اگر حکومت را به وی واگذار کند، آن حضرت را پس از مدتی از میان برداشته و خود دوباره حکومت را به دست گیرد و از این راه، مشروعیت حکومت غاصبانه خویش را به اثبات رساند.

مأمون که از پذیرش خلافت اسلامی از سوی امام رضا(ع) ناامید شده بود، به آن حضرت پیشنهاد کرد که ولایت‌عهدی وی را بپذیرد. مأمون در این باره اصرار کرد و حتی به گونه‌ای امام رضا(ع) را تهدید کرد. وی به امام رضا(ع) گفت: عمر بن خطاب در هنگام مرگش، شورایی متشکل از شش نفر برای انتخاب جانشین خود برگزید، که یکی از آنان، جدت علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) بود. وی با آنان شرط کرد که هر کسی مخالفت ورزد، گردنش را با شمشیر بزنند.

امروز، من از تو می‌خواهم که ولایت‌عهدی مرا بپذیری و چاره‌ای جز پذیرفتن آن نداری!

امام رضا(ع) که در مقابل تهدید جدی مأمون روبرو شده بود، چاره‌ای جز رضا و تسلیم ندید. آن حضرت، ولایت‌عهدی مأمون را با شرایطی پذیرفت.

امام رضا(ع) فرمود: در صورتی ولایت‌عهدی تو را می‌پذیرم که مسئولیت امرونی در حکومت تو با من نباشد، در چیزی فتوا ندهم و در

دعویی داوری نکنم و کسی را عزل و یا نصب ننمایم و آیینی را که هم اکنون در خلافت تو رایج است، تغییر ندهم.

مأمون، تمام خواسته‌های امام رضا(ع) پذیرفت.

امام رضا(ع) می‌خواست با این شرایط به او و همگان تفهیم کند که آن حضرت، از عناصر خلافت نیست و نقشی در حکومت ندارد و هیچ‌گونه مسئولیتی از جانب حکومت متوجه او نیست و از این که ولی‌عهد خلیفه است، یک امر اجباری و به عبارتی تشریفاتی، بیش نیست.

مأمون، پس از آن که توانست امام رضا(ع) را به پذیرش ولایت‌عهدی حاضر نماید و از آن حضرت، پاسخ مثبت بگیرد، بسیار شادمان شد و در آغاز، نشست خصوصی با سران کشوری و لشکری و خانوادگی برقرار کرد و ولایت‌عهدی امام رضا(ع) را به اطلاع آنان رسانید و هفته بعد، در نشستی عمومی، تمامی سران کشوری، لشکری، درباریان، نظامیان، قاضیان، فرهنگیان و اقشار مختلف مردم را بار عام داده تا با امام رضا(ع) بیعت نمایند.

مأمون، نخست به فرزند خود عباس و سپس به سایرین دستور داد که با آن حضرت بیعت کنند.

از آن هنگام، لباس سیاه عباسیان به رنگ سبز که لباس علویان بود، تغییر پیدا کرد و همگان سبزپوش شدند. هم چنین بیرق‌ها و پرچم‌های عباسیان که به رنگ سیاه بود، تبدیل به سبز گردید.

مأمون در آن ایام به شکرانه پذیرش ولایت‌عهدی از سوی امام رضا(ع)، دستور داد موجب و حقوق یک‌ساله کارمندان و سپاهیان را یکجا پرداخت نمایند.

سخن‌سرایان و شاعران دوستدار اهل‌بیت(ع) که قریب به دو قرن نمی‌توانستند از ترس خلفای اموی و عباسی و عاملان آن‌ها، نامی از اهل‌بیت(ع) ببرند، یک‌باره، زبان به تمجید و توصیف اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع)، از جمله امام رضا(ع) گشودند و در این باره سخن‌ها و شعرهای فراوان در مجلس مأمون و در خارج مجلس سرودند.

مأمون نیز فرمان داد که به نام نامی امام رضا(ع)، سکه زنند و پول رایج و رسمی آن زمان را به نام آن حضرت، منقش گردانند.

هم چنین به تمام سخن‌گویان و خطیبان جمعه دستور داده شد که در هنگام سخنرانی، نام امام رضا(ع) را با توصیف و تعظیم بیان کنند.

در آن سال، مأمون، امیری حج را به اسحاق بن موسی، برادر امام رضا(ع) سپرد و او را به همراه حاجیان خراسان، روانه مکه نمود و به وی دستور داد در تمامی شهرهای بین راه، مردم را از ولایت‌عهدی امام رضا(ع) باخبر گرداند.

بدین طریق آوازه ولایت‌عهدی امام رضا(ع) در تمامی شهرها طنین افکن شد.

در مدینه منوره، عبدالحمید بن سعید، خطیب وقت، به هنگام خطبه در فراز منبر رسول خدا(ص) چنین گفت: ولی‌عهد المسلمین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی(ع).

شیعیان و دوستداران اهل‌بیت(ع)، فرصت و موقعیت بسیار مناسبی پیدا کرده تا پس از سال‌ها اختناق و فشار، بار دیگر راه و رسم خویش را آشکار و حقانیت مذهب خود را اثبات کنند. علویان، به ویژه نوادگان امام جعفر صادق(ع) و فرزندان امام موسی کاظم(ع) به خاطر وجود مبارک امام رضا(ع)، موقعیت‌های ممتازی در حکومت مأمون پیدا کرده و در ایران، عراق، حجاز و یمن به منصب‌هایی رسیدند.

در خراسان نیز به خاطر گفتمان‌ها و رفتار دلنشین و زیبایی امام رضا(ع)، هر روز محبوبیت آن حضرت و گرایش مردم به سوی اهل‌بیت(ع) زیادتر می‌شد.

روند چنین پروسه‌ای، خوشایند مأمون نبود. زیرا وی می‌خواست از ولایت‌عهدی امام رضا(ع) برای مشروعیت و مقبولیت عمومی حکومت غاصبانه خویش، استفاده ابزاری کند، ولی امام رضا(ع) با درایت خویش، نتیجه را به عکس خواسته‌های مأمون کرد و به همگان تفهیم نمود که خلافت عباسیان، مشروعیت ندارد و باید به خاندان پیامبر(ص) که شایسته‌ترین افراد امتند برگردد. مأمون با زیرکی و فطانت خویش به این امر پی برد و خود را بازنده میدان دید. بدین جهت، درصدد معارضه پنهانی با امام رضا(ع) برآمد.

از سوی دیگر، در عراق و به ویژه در بغداد، شورش‌هایی برضد مأمون پدید آمد و عباسیان در غیاب مأمون، وی را از خلافت خلع کردند و ابراهیم بن مهدی عباسی را به تخت خلافت نشانده و با او بیعت کردند. حسن بن سهل که از سوی مأمون، فرماندهی کل سپاه و حکومت عراق و بخش‌های عربی را بر عهده داشت، با مخالفان مأمون به نبرد پرداخت ولی این‌گونه رویدادها را از مأمون، پنهان نگه می‌داشت و تلاش می‌کرد که اخبار عراق به وی نرسد.

امام رضا(ع) که از این‌گونه خبرها اطلاع داشت، آن‌ها را به مأمون گوش‌زد می‌کرد. این امر، سبب شد که فضل بن سهل، از موقعیت خویش و برادرش حسن بن سهل در نزد مأمون احساس خطر کرده و از جانب مأمون، متهم به پنهان‌کاری گردند. بدین لحاظ تلاش می‌کرد که امام رضا(ع) را از چشم مأمون بیندازد و وی را نسبت به آن حضرت بدگمان کند.

امام رضا(ع) در برابر رفتار و کردار غیرانسانی و غیراخلاقی سرداران و زمامداران عباسی، اظهار ناخوشایندی می‌کرد و مأمون را در قبال آن‌ها مسئول می‌دانست. آن حضرت، در برابر کردار و رفتارهای ناپسند خود مأمون نیز ساکت نمی‌شد و وی را نسبت به آن‌ها، هشدار داده و درستی و راستی راه را به وی نشان می‌داد.

مأمون در ظاهر از نقدها و پیشنهادهای امام رضا(ع) استقبال و اظهار خوشنودی می‌کرد ولی در باطن، بسیار رنج می‌برد و به تدریج وجود امام رضا(ع) را بر خود سنگین می‌دید.

وی در صدد برآمد تا به طریقی، این امام همام را از سر راه خویش برداشته و به حکومت دلخواه خود، بدون مراقبت و مزاحمت کسی ادامه دهد.

به هر تقدیر، در بازگشت مأمون و درباریان و کارگزاران حکومتی او از خراسان، جهت عزیمت به سوی عراق، و انتقال مقر حکومت از "مرو" به "بغداد"، در آغاز، فضل بن سهل به توطئه مأمون، در حمام سرخس ترور گردید و به قتل رسید. پس از آن، امام رضا(ع) در طوس به توطئه مأمون، مسموم گردید و پس از دو روز بیماری شدید، به شهادت رسید.

پس از آن که امام رضا(ع) به شهادت رسید، مأمون یک شب و یک روز، شهادت آن حضرت را مخفی نگه داشت و سپس به سراغ محمد بن جعفر بن صادق(ع) که عموی امام رضا(ع) و بزرگ علویان بود، فرستاد و او را از درگذشت امام رضا(ع) باخبر گردانید. مأمون در جمع علویان سوگوار، ابراز اندوه و تأثر نمود و بدن شریف امام رضا(ع) را به آنان نمایاند که ببینند، هیچ آزاری به آن حضرت نرسید و به مرگ طبیعی از دنیا رفت.

مأمون برای پنهان داشتن توطئه ننگین خود و فریب دادن علویان و محبتان اهل بیت(ع)، در شهادت امام رضا(ع) بسیار گریه و ناله کرد. وی گفت: ای برادر! چه قدر بر من گران و سنگین است که تو را چنین ببینم. من آرزو داشتم که پیش از تو از دنیا بروم، ولیکن خدای سبحان آن چه را اراده کند، به انجام می‌آورد.

آن گاه دستور داد که بدن شریف آن حضرت را غسل و کفن نمایند و خود وی، جنازه آن امام شهید را بدوش گرفت و به محلی که هم اکنون مرقد شریفش است، تشییع نمود و در همان جا که در جوار قبر پدرش هارون الرشید است، دفن نمود.

محل تدفین امام رضا(ع)، پیش از آن، خانه و ملک حمید بن قحطبه بود که در روستای سناباد قرار داشت. هنگامی که هارون الرشید در سال 193 هجری قمری به هلاکت رسید، وی را در آن جا به خاک سپردند. مأمون پس از شهادت امام رضا(ع) می‌خواست بدن شریف آن حضرت را پشت قبر پدر خود هارون الرشید قرار دهد، به طوری که قبر هارون، قبله امام رضا(ع) گردد. ولی در هنگام کندن قبر، سنگ بزرگی نمایان شد که کندن آن، غیرممکن بود. اما در روبروی قبر هارون، کندن قبر با مشکلی مواجه نبود. بدین جهت، قبری برای امام رضا(ع) در پیش روی قبر هارون کردند و آن حضرت را در آن دفن نمودند. هم اکنون، مرقد مطهر و منور امام رضا(ع)، قبله قبر هارون الرشید است. گفتنی است که در ظاهر امر، غسل و کفن و نماز بر بدن امام رضا(ع) به دستور مأمون انجام گرفت، ولی در واقع و عالم معنی، بدن امام معصوم(ع) را باید امام معصوم دیگری غسل و کفن نماید. به همین جهت، روایات فراوانی وارد شده است که امام محمد تقی(ع) از مدینه(با کرامت و قدرت الهی) به خراسان رفت و بدن شریف پدرش امام رضا(ع) را غسل و کفن نمود و بر وی نماز به جای آورد.

درباره تاریخ شهادت امام رضا(ع)، اکثر مورخان، صفر سال 203 قمری را ذکر کرده‌اند ولی از این که در چه روزی از این ماه بود، اتفاق نظر ندارند. برخی از آنان، آخرین روز از ماه صفر و برخی دیگر، روزهای دیگری را بیان کرده‌اند.

هم چنین برخی از آنان، شهادت آن حضرت را در 23 ذی‌قعدة سال 203 قمری می‌دانند. جانشین امام رضا(ع)، فرزندش امام محمد تقی(ع) بود که به عنوان نهمین امام معصوم، رهبری شیعیان را بر عهده گرفت.

درگذشت صدرُ الدّین بلاغی نویسنده و خطیب برجسته کشور در سال 1373 هجری شمسی
صدرُ الدّین بلاغی نویسنده و خطیب برجسته کشورمان در سال 1373 هجری شمسی درگذشت. در پایان تحصیلات به فعالیت‌های مختلف علمی و تبلیغی مشغول شد و از مبارزات سیاسی نیز غافل نبود، بطوریکه در نهضت ملی کردن نفت نماینده آیت الله العظمی بروجردی بود و مشارکت جدی داشت. از صدرُ الدّین بلاغی آثار تألیفی نیز باقیست که از آن میان « محمد(ص) پیامبر رحمت و قصص قرآن؛ را می‌توان نام برد.

تولد قطب الدین محمود شیرازی حکیم ایرانی فیلسوف قرن 7 هجری در سال 634 هجری قمری
« قطب الدین محمود شیرازی؛ از بزرگترین حکیمان ایران و مشهورترین فیلسوف قرن 7 هجری قمری در سال 634 هجری قمری در شیراز متولد شد. قطب الدین بعد از مرگ پدر، بجای او در بیمارستان مظفری شیراز بکار مشغول شد و در کنار مداوای بیماران به مطالعه کتب ابن سینا پرداخت. بعد از اطلاع از تاسیس رصد خانه مراغه قطب الدین با عشقی وافر خود رابه محضر خواجه نصیر الدین طوسی رساند و مدتها از دانش او کسب فیض کرد. بدین ترتیب در پزشکی، هیئات و فلسفه استادی بزرگ و صاحب نظر شد. قطب الدین محمود شیرازی به اکثر سرزمین‌هایی که در تصرف ایلخانان بود سفر کرد و در همین دوره جامع الاصول را نوشت. آخرین کتاب شیرازی « درة التاج؛ بزبان فارسی است که از گنجینه‌ها ی جامع علوم به شمار می‌رود.

قتل میرزا ابولقاسم قائم مقام فراهانی در سال 1251 هجری قمری
میرزا ابولقاسم قائم مقام فراهانی ادیب و سیاستمدار دوره قاجار بدستور محمد علی‌شاه قاجار در سال 1251 هجری قمری بقتل رسید. او فرزند میرزا بزرگ از مردم هزاوه اراک بود. میرزا ابولقاسم مشاغل دیوانی را با وزارت عباس میرزا آغاز کرد. بعد از مرگ فتحعلیشاه به مقام صدارت محمد شاه رسید ولی همچون گذشته با دشمنی‌های درباریان که وجود او مانعی برای مقاصد شوم خود می‌دانستند، از مقام خود عزل شد. بدین ترتیب میرزا ابولقاسم قائم مقام فراهانی در باغ نگارستان زندانی و سپس کشته شد. گفتنی است که وی افزون بر تبحر در سیاست و کشور داری، در شعر و ادب نیز صاحب نظر بود و از پیشروان سبک جدید ادبی ایران بشمار می‌رفت. « منشآت قائم مقام؛ از جمله آثار ارزنده اوست.

درگذشت ملا حسینعلی تویسرکانی از مشهورترین علما و استادان اصفهان در سال 1286 هجری قمری
ملا حسینعلی تویسرکانی از مشهورترین علما و استادان اصفهان در سال 1286 هجری قمری درگذشت. وی عالمی صالح و اول

تحقیق و تتبع بود. در زمینه فقه و اصول اطلاعاتی گسترده داشت و سالهای متمادی دانش خود را در اختیار طلاب قرار داد. از مهمترین آثار تویسرکانی «کشف السرار در فقه« را می توان نام برد.

تولد سید ابوالحسن ممتاز العلما لخنوی از بزرگان علوم دینی هندوستان در سال 1298 هجری قمری سید ابوالحسن ممتاز العلما لخنوی از بزرگان علوم دینی در سال 1298 هجری قمری در بمبئی هندوستان متولد شد. ممتاز العلما تحصیلاتش را در زادگاه خود آغاز کرد و بعد از کربلا و نجف در حوزههای علمیه این شهر ها تحصیلات خود را ادامه داد. در زمان جنگ جهانی اول به بمبئی بازگشت و تدریس و خطابه پرداخت این عالم مسلمان آثاری چند دارد که از آن میان به «الوقایه« می توان اشاره کرد.

صدر حکم تاریخی امام در ارتداد سلمان رشدی فوریه 1989 سالروز صدر حکم تاریخی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر ارتداد و اعدام سلمان رشدی نویسنده خائن کتاب آیات شیطانی است، کتابی که با جملات موهن، پیامبر بزرگ اسلام (ص) را به استهزاء گرفت. آیت الله روح الله خمینی (ره) با صدور فتوایی سلمان رشدی را به اتهام کفر و نوشتن کتاب آیات شیطانی مهدور الدم اعلام کرده بود. این فتوای تاریخی حضرت امام (ره) در خصوص ارتداد «سلمان رشدی« بیانگر آن است که در مقابله با سوء استفاده کنندگان از آزادی بیان و قلم نباید تنها به مقابله زبانی و قلمی بسنده شود، بلکه علاوه بر اینها بایستی به تناسب موضوعات، احکام و حدود الهی نیز اجرا شود. حکم قاطع و انقلابی حضرت امام (ره) که از احکام اسلام ناب محمدی (ص) سرچشمه گرفته است در گذر زمان تغییرناپذیر می باشد، همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند: «حکم امام در مورد سلمان رشدی مرتد به آیات الهی متکی است و همانند آیات الهی مستحکم و غیرقابل حذف است«.

تدوین کتاب آیات شیطانی که به مقدسات پیامبر بزرگوار اسلام به نحوی بی شرمانه ای اهانت شده، از توطئه های افکار شیطانی کسی است که در دامان استکبار و الحاد پرورش یافته است و به خیال خام خود با حمایت آنان در امنیت کامل است، اما یقیناً حکم تاریخی حضرت امام به مانند تیری رها شده سرانجام این مرد ملحد و بی دین را به سزای عمل خویش خواهد رساند. هرگونه توهین به ادیان الهی و پیامبران عظیم الشان در پیشگاه خدای متعال و مردم جهان مردود و عملی مطرود شمرده می شود و مردم متدین ایران اسلامی نیز به تبعیت از فطرت الهی در برابر این گونه اقدامات شریانه، خواهند ایستاد.

درخواست امام خمینی(ره) از مردم برای مشغول شدن کار و سازندگی در سال 1357 هجری شمسی در پی پیروزی امت مسلمان و انقلابی کشورمان و سقوط رژیم منفور ستمشاهی حضرت امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی در سال 1357 هجری شمسی در پیامی از مردم خواستند که به منظور سازندگی و آغاز زندگی نوین به اعتصابات چندین ماهه و سراسری خاتمه داده ، به کار و سازندگی مشغول شوند.

تولد کریستوفر شولز مخترع ماشین تحریر در سال 1815 میلادی کریستوفر شولز مخترع ماشین تحریر در سال 1815 میلادی متولد شد. او از 32 سالگی هنگامی که در کارگاهی صنعتی کار می کرد در اندیشه اختراع وسیله ای برای تحریر بود و سرانجام پس از چند سال تلاش پیگیر توانست ماشین تحریر را اختراع کند. ماشینهای تحریر امروزی شکل تکامل یافته ماشین ساخت کریستوفر شولز است.

آغاز مخوف ترین و پرتلفات ترین بمبارانهای هوایی جهان در سال 1945 میلادی مخوف ترین و پرتلفات ترین بمبارانهای هوایی جهان با 1773 هواپیمای جت بمب افکن انگلیسی و آمریکایی در سال 1945 میلادی در آلمان آغاز شد. در این بمباران که سه روز به طول انجامید چند شهر صنعتی به کلی به خاکستر تبدیل شد. بر اثر این بمباران 150 تا 250000 تن از ساکنان شهرهای آلمان جان خود را از دست دادند.